

گاه‌نگاری غار-دژ اسپهبدان؛

براساس پیشینه، وجوه تسمیه و دگرگونی‌های کاربری^I

سامان توفیق^I، بهمن فیروزمندی شیره جین^{II}، محمد مرتضایی^{III}

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.20257.2025

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲

(از ص ۱۲۱ تا ۱۳۹)

چکیده

ساختار منحصربه‌فردی که به آن خواهیم پرداخت، دژی به نام «الطاق (/تاق)»، از عهد باستانی ایران است، که به سبب مهابت ساختار منحصر به فردش و جایگاه حصین غیرقابل دسترسش، نقشی کلیدی در رخدادهای سرنوشت‌ساز تبرستان داشت. چهره‌هایی نام‌آور از «منوچهر پیشدادی» تا «مازیار قارن» آخرین اسپهبد تبرستان، در این دژ، مأوا گزیده و این ساختار به سبب پیشینه‌ی دور و درازش دارای نام‌های گوناگون و وجوه تسمیه بسیار هست؛ اما در باب کاربری آن مجهولات بسیار وجود دارد و پرسش اصلی این است، که چگونه می‌توان با بررسی وجوه تسمیه‌ی متفاوت این سازه، به گوناگونی کاربری آن در ادوار کهن دست یافت؟ باید توجه داشت، وجوه تسمیه‌ی متعدد، صرف نظر از آن‌که حکایت از تراوشات ذهن و باورهای نادرست ناشی از ناآگاهی عوام از اسرار و کیفیت این ساختار شگفت دارد؛ در نگاهی دیگر، با قدمت دور و دراز آن پیوند دارد و به تعبیر دیگر بازتاب پیشینه‌ی کاربری این ساختار در گذر روزگاران می‌تواند باشد و این فرضیه‌ی اصلی پژوهش است. بنابراین در این جستار، هدف آن است برای نخستین بار به واکاوی تغییرات کالبدی و کاربری «غار-دژ اسپهبدان»، برپایه‌ی وجوه تسمیه و سیر تطور و تکامل این ساختار، گوناگونی و کاربری آن از بدو پیدایش غار تا آخرین مرحله‌ی حیات تاریخی‌اش پردازیم. روش پژوهش، مبتنی بر شیوه‌ی تاریخی-تحلیلی و با رویکرد مطالعات کتابخانه‌ای شامل بهره‌گیری از مستندات تاریخی و دانش ریشه‌شناسی واژگان (/اتیمولوژی) و پژوهش میدانی باستان‌شناختی و جغرافیای تاریخی، با رهیافت تحلیلی خواهد بود. در بررسی وجوه تسمیه‌ی غار-دژ اسپهبدان، پیوند میان برخی از این نام‌ها و دگرگونی‌های کالبدی و کاربری این ساختار شناسایی شد و شواهدی از بهره‌گیری بشر عهد پارینه‌سنگی از این مکان تا پرستش‌گاه مهری، گوردخمه، خزانه و دژ، به دست آمد، بررسی و شناسانده شد و از این پس به استناد مستندات ارائه شده، باید آن را با نام حقیقی‌اش، «غار-دژ اسپهبدان» نامید.

کلیدواژگان: غار-دژ اسپهبدان، دژ طاق، دگرگونی کالبدی، کاربری، وجوه تسمیه.

I. دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
 II. استاد گروه باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی و دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول).
 bfirozut.ac.ir

III. دانشیار گروه باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی و پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.

مقدمه

کوه لاپ‌کمر از رشته‌کوه‌های البرز شرقی، غار عظیمی را در میان دارد که عمدتاً آن را ناشی از پدیده‌ی «کارست» (غاززایی) می‌دانند؛ اما بنا به دیدگاه نگارندگان، اطلاق واژه‌ی «غار» اگرچه اشتباه نیست، اما در بررسی‌های علمی روشن گردید، این دهانه با وجود بلندا و پهنای زیادش، عمق چندانی ندارد و باید آن را یک «تاق» دانست، که قدمت آن به دوران سوم زمین‌شناسی باز می‌گردد. البته شواهد تیشه و قالب فرم داده شده‌ی دهانه به شکل سه‌می، حاکی از دست‌کند بودن آن هست که بُروندادِ اندیشه‌ی فراخ و اراده‌ی آدمی زاد است. این تاق و ساختارهای پیرامونی‌اش، جمعاً، دژِ اسرارآمیز به نام «الطاق (تاق)»، را ساخته است که امروزه بیشتر با نام «غار- دژ اسپهبد خورشید» یا «غار- دژ اسپهبدان» شناخته می‌شود و در ساختارهای باستانی ایران، بی‌همتا و منحصر به فرد است و با ادامه اقدامات پژوهشی و حفاظتی و آگاهی بخشی بیشتر، در زمره و بسا صدرِ شگفتی‌های معماری دفاعی صخره‌ای جهان، قرار خواهد گرفت.

«اسپاهبدان تبرستان» از اخلاف «قارن پارتی» و «گاو باره‌گان ساسانی» در سوادکوه بودند، که مظاهر شاهنشاهی ایران باستان را تا آن زمان نگاه داشته بودند و سرانجام در سده‌ی سوم هجری قمری با یورش همه‌جانبه‌ی اعراب که به مرگ مازیار قارن، واپسین اسپهبد تبرستان انجامید، دوران اسپهبدان تبرستان به پایان رسید و غار- دژ اسپهبدان متروک و تنها مسیر دسترسی به طاق از بین رفت و این جان‌پناه غیرقابل تسخیر ایشان، در پیچ‌وخیم تاریخ، گم شد. عواملی چون: حصانت بسیار بالا و ساختار شگفت و استحکامات این دژ خاص و دیواره‌ی قائم، فرسایش و رطوبت در مسیر دسترسی همراه با ریزش بقایای معلّق معماری، هرگونه اندیشه و کوششی برای گشایش مسیر و مطالعات پژوهشی را با شکست مواجه کرده بود. غارنوردان، سوداگران گنج و پژوهشگران، برای دستیابی به ساختارهای فوقانی، ناکام مانده بودند و مواردی از سقوط و مرگ افراد، گزارش شده بود. گهتسالان منطقه، ساخت این غار- دژ شگفت آور را، به دیوان و آنچه نسبت داده و بر این باور بودند؛ ارواح جانباخته‌گان محاصره‌ی اعراب، در این غار سرگردانند و خطر بیداری دگرباره‌ی طاعون، وجود دارد و از ورود به این مکان باید اجتناب گردد.

از آخرین کوشش‌ها برای شناخت و دستیابی به تمام ساختارهای دژ طاق، نزدیک به ۱۲۰۰ سال می‌گذشت و بی‌راه نیست بر این ساختار شگفت، واژه‌ی مکشوف و نویافته را گذاشت. تا پیش از این پژوهش‌ها، شناخت درستی از آن در دست نبود و جامعه‌ی باستان‌شناسی و جوامع علمی مرتبط در ایران و جهان، از وجود و چگونگی این شاهکار معماری ایران باستان آگاهی نداشتند.

پرسش و فرضیه‌ی پژوهش: پرسش پژوهش آن است که، چگونه می‌توان با بررسی وجوه تسمیه‌ی متفاوت این سازه، به گوناگونی کاربری آن در ادوار کهن دست یافت؟ باید توجه داشت که، وجوه تسمیه متعدد، علاوه بر این که حکایت از ناآگاهی عوام از اسرار و کیفیت این ساختار شگفت دارد، در برداشتی دیگر، ناشی از دیرینه‌گی و به تعبیر دیگر؛ بازتاب پیشینه‌ی کاربری‌های این ساختار در گذر روزگاران هم هست.

ضرورت و اهداف پژوهش: نمونه‌هایی اندک از این دست ساختارها در گوشه و

کنار جهان شناسایی شده است که در مقام مقایسه به مراتب از منظر: اندازه و ابعاد دهانه، شگفتی و یگانگی ساختار معماری، پیشینه‌ی اساتیری، باستانی و تاریخی و دیگر موارد، از سازه‌ی مورد بحث این نوشتار، در جایگاهی پایین‌تر برخوردارند و «غار-دژ اسپهبدان» را سرآمد این دست از سازه‌ها در جهان باید دانست. طبعاً نقش و کاربری غار-دژ اسپهبدان در دوره‌های زمانی مختلف ثابت و مشخص نیست و بهره‌مندی از ظرفیت‌های چنین سازه‌ای، نه تنها مختص اسپهبدان تبرستان، بلکه پادشاهان ایران بوده است. در این جستار برآنیم برای نخستین بار، به واکاوی کاربری «غار-دژ اسپهبدان»، تغییرات کالبدی و کاربری این سازه برپایه‌ی وجوه تسمیه و نام‌هایی که به آن خوانده می‌شد، بپردازیم و سیر تطور و تکامل این ساختار و گوناگونی کاربری آن از بدو پیدایش غار تا آخرین مرحله‌ی حیات تاریخی‌اش شناسایی و موشکافی نماییم.

روش پژوهش: روش پژوهش، مبتنی بر شیوه‌ی تاریخی-تحلیلی و با رویکرد مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از مستندات تاریخی و دانش ریشه‌شناسی واژگان (اتیمولوژی) و پژوهش میدانی باستان‌شناختی و جغرافیای تاریخی، با رهیافت تحلیلی خواهد بود.

پیشینه‌ی پژوهش

از آنجا که پژوهش مستقل و کاملی در مورد کاربری این مکان، تاکنون ارائه نشده است، این نخستین بار است که در مورد کاربری و سیر دگرگونی‌های این تاق، پژوهشی انجام می‌پذیرد؛ از این رو باید در نامیدن این اثر توسط مورخان و پژوهشگران، نگرشی که نسبت به کاربری این ساختار داشتند، را تشخیص داد. عمده اقدامات میدانی در شناخت غار در حدفاصل ۱۳۰۰-۱۳۲۰ ه.ش.، توسط بومیان جویای گنج انجام گرفت و با نصب ریسمان و نردبان‌های بلند، غار مورد تعرض و بخش‌هایی از ساختار معماری آن تخریب گردید و مقادیری اشیای باستانی به دست آمد. از غار مذکور، شمشری بلند به طول دو متر (!) و عرض ۲۵ سانتی‌متر (!) کشف گردید (محمود عدلی، بی‌تا). در همان سال‌ها (در ۱۳۱۳ ه.ش.)، توسط بومیان به مهندسین آلمانی راه‌آهن شمال، شناسانده شد. نخستین گزارش‌های معتبر از غار اسپهبد خورشید و شرایط آن، توسط غارنوردان پس از سال ۱۳۲۹ ه.ش. منتشر شد و به چگونگی صعود، سقوط افراد و ناکامی در صعود و دسترسی به بخش‌هایی از غار پرداخته‌اند (مشیری، ۱۳۲۹: ۱۶؛ سنجرى، ۱۳۳۹: ۱ / ۱۴-۱۵؛ ۱۳۳۹ / ۲: ۱۴؛ شیخلى، ۱۳۴۱: ۴۴-۵۱).

«منوچهر ستوده» در کتاب از آستارا تا آستارباد به این غار اشاره کرده و روایت «ابن اسفندیار» را آورده و سپس از یادداشت‌های غارنوردان مطالبی از جغرافیا، شرح صعود و تشریح کلی معماری را آورده است (ستوده، ۱۳۷۵: ۴ / ۴۶۰-۴۶۷). «سامان سورتیجی» که از آن با نام «قلعه اسپهبد خورشید» یاد کرده است، توصیفاتى از ساختار پایین، ارائه‌ی کروکی و معرفی نمونه تکه سفال‌های غار می‌دهد و چون امکان صعود به بخش‌های فوقانی را نداشت، همان گزارش غارنوردان را آورده است (سورتیجی، ۱۳۸۱: ۴۳-۵۶). «سامان توفیق» در نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۸۰ ه.ش.،

نخستین بررسی‌های متمرکز باستان‌شناختی و معماری این سازه را انجام داد؛ که آن‌را تلفیقی از غار (طاق) + دژ (قلعه) معرفی نمود (توفیق، ۱۳۸۴)؛ ماحصل این مطالعات با نقشه و پلان کلی مقدماتی غار با عنوان «قلعه تاق اسپهبد خورشید»^۲ در فصلی از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد (توفیق، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۵۴) آورده شد که سپس در مقاله‌ای جداگانه (توفیق، ۱۳۹۰: ۵۵-۷۷) منتشر گردید؛ وی در سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۹۵ ه.ش. از سوی سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری کشور به‌عنوان سرپرست پروژه غار-دژ اسپهبد خورشید منصوب گردید و در دو فصل متوالی، بررسی‌ها و مستندنگاری باستان‌شناختی و معماری آن‌را، به انجام رسانید (توفیق، ۱۳۹۵). هم‌چنین وی مطالعات تکمیلی این ساختار را در قالب رساله‌ی دوره‌ی دکتری تخصصی با نام «غار-دژ اسپهبد خورشید» انجام داد (توفیق، ۱۳۹۷).



▲ تصویر ۱. امینی حاجی‌باشی و شیخی خرداد (شیخی، ۱۳۴۱).

جایگاه جغرافیایی

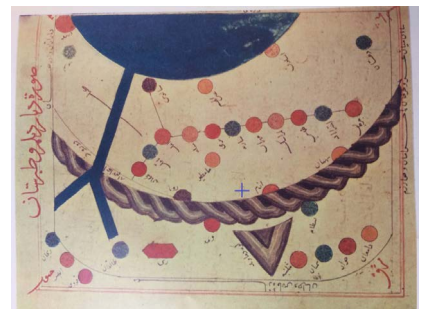
در بزرگ‌راه تهران-مازندران، در محور سوادکوه، در کیلومتر ۱۰ از پُل سفید به سرخ آباد، منطقه‌ی دوآب-ارژنگ رودبار قرار دارد که از توابع شهر پُل سفید در شهرستان سوادکوه در جنوب استان مازندران است و غار-دژ اسپهبد خورشید (دژ طاق)، در ارتفاعات این منطقه بر سینه‌ی کوه لاپ‌گمر، مشرف بر راه قدیمی خطیرکوه و شه‌میرزاد قرار دارد (تصاویر ۳ و ۴).



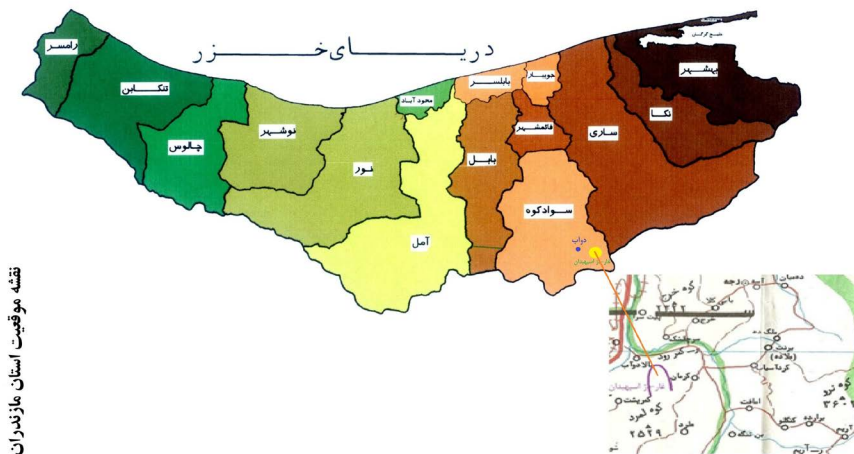
وجوه تسمیه

این دژ افسانه‌ای، به سبب عظمت ساختار منحصر به فرد و جِصانت بسیار بالا، نقشی که در رخداد‌های سرنوشت‌ساز تبرستان داشت و افرادی که در آن مستقر شده بوده‌اند، در تاریخ ایران و تبرستان جایگاه خاصی دارد و با نام‌های متعددی خوانده شده است؛ معتبرترین این نام‌ها براساس منابع تاریخی از این قرار است: «دیو کلی (غار دیو سپید)، خزانه منوچهر، دُگان سلیمان، غار اسپهبدان، حصن الطاق (دژ طاق)، تاق دربند کولا^۳، غار(دژ) اسپهبد خورشید، تاق ونداد هورمز، عایشه کرگیل (دژ عایشه گردنه‌گیر) و لاپ‌گمر (شکاف در میانه‌ی کوه)» (توفیق، ۱۳۹۵: ۲/۱۲).

▲ تصویر ۲. صعود به ارگ غربی (توفیق، ۱۳۸۴).



▲ تصویر ۳. موقعیت غار-دژ اسپهبدان، نقشه‌ی تبرستان (استخری، ۱۳۴۷: ۱۶۸).



نقشه موقعیت استان مازندران

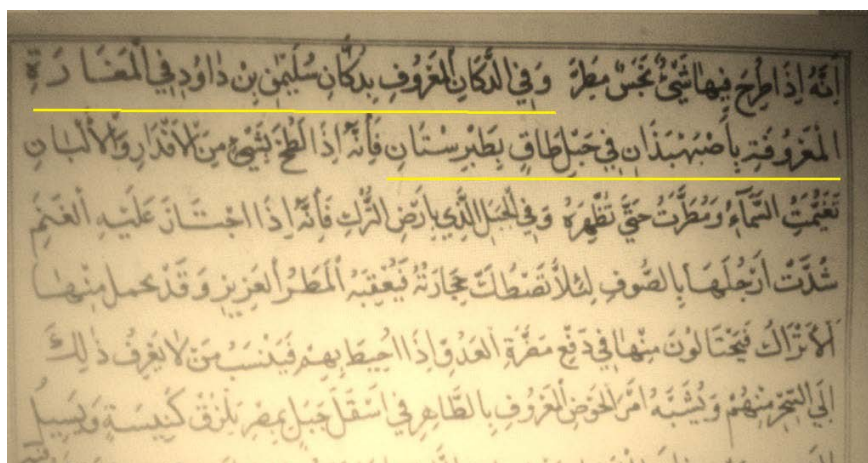
تصویر ۴. جانمایی غار-دژ اسپهبدان در نقشه‌ی استان مازندران، (سازمان جغرافیایی). ▲

بیشتر مورخان بزرگ و پژوهشگران در تاریخ تبرستان، نام حقیقی و برازنده‌ی آن «دژ طاق (/تاق)» یا «حصن الطاق»، را در آثارشان آورده‌اند و آن را به اسپهبدان تبرستان نسبت داده‌اند. در تاریخ الرُّسُل و الملوک در جلد یازدهم، در جایی از «قلعه طاق» و در سطور دیگر به «قلعه اسپهبد» اشاره می‌کند (طبری، ۱۳۵۳/۱۱: ۴۷۳۳). «ابوریحان بیرونی» (سده‌ی ۵ ه.ق.) در آثار الباقیه، از این مکان با عنوان «غار اسپهبدان» در «کوه تاق» نام می‌برد و اشاره می‌کند، که آن را «دکان سلیمان بن داؤد» می‌نامند (Sachao, 1879: 235). نویسنده‌ی تاریخ طبرستان از این مکان، با نام «طاق» یاد کرده است، که در زمان وی [۶۱۳ ه.ق. = ۱۲۱۶ م.] به «عایشه گرگیلی دژ»، نام‌بردار بود (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۷۶).

شکل‌گیری کوه لاپ‌گمر سوادکوه و زمان ایجاد غار (/تاق)

در باب دیرینه‌گی کوه لاپ‌گمر که تاق سنگی اسپهبدان در آن قرار دارد، باید گفت؛ طبقات رشته‌ی مرکزی البرز، تشکیلات دوران اول و دوم زمین‌شناسی به‌انضمام تشکیلات آتشفشانی هستند. در پیرامون کوه لاپ‌گمر، فسیل آمونایت (Ammonite) پیدا شده است، که به دوران میانه‌ی زیستی (Mesozoic)، دوره‌ی کرتاسه (۱۴۵/۵-۶۵ میلیون سال پیش) باز می‌گردد.

این بنای شگفت‌آور، تاقی سنگی ناشی از پدیده‌ای زمین‌شناسی به نام «کارست» است؛ اما با توجه به بررسی‌های نگارندگان، اگر بپنداریم که این تاق همانند دژ درون آن و شواهد تیشه و ساختاری دست‌کند، ایده‌ای انسانی و ساخته دست بشر باشد، باید ضرورت و امکان ساخت چنین تاقی عظیم را در بازه‌ی زمانی خاصی بررسی کرد. گرچه تاق «غار- دژ اسپهبد خورشید» را نه بلندترین و نه عریض‌ترین تاق دنیا، بلکه بزرگ‌ترین و فرم‌دارترین تاق طبیعی جهان می‌توان نامید و قابلیت ثبت در فهرست رکوردهای گینس را دارد (توفیق، ۱۳۹۵/۲: ۲۰)، (تصویر ۵).



► تصویر ۵. اشاره به غار اسپهبدان (/) /
 اسپهبدان) در کوه طاق طبرستان نسخه‌ی
 خطی آثار الباقیه (ابوریحان بیرونی: ۵۴؛ در:
 ISMEO).

پناهگاه بشر در عصر پارینه‌سنگی

از آنجا که تمامی فضای داخلی تاق، برای دژی باستانی به‌کار گرفته شده، با بررسی روی سطوح کنونی، بقایایی از ادوار پارینه‌سنگی (عصر غارزیستی) مشاهده

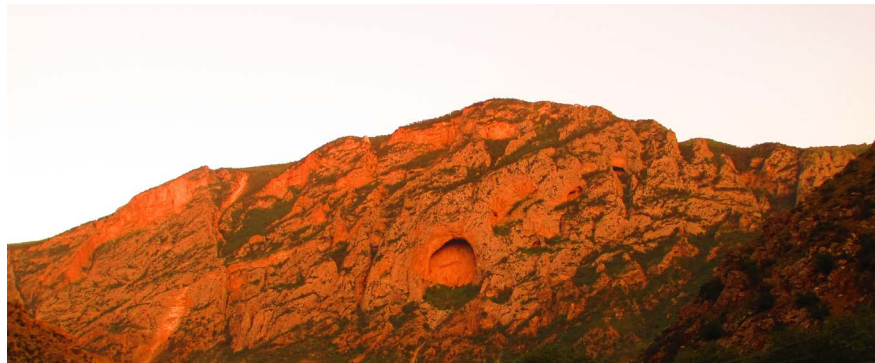
نشد؛ گرچه شناسایی شمار قابل توجهی غار و پناهگاه صخره‌ای در این مجموعه و پیرامونش، امید را برای برخورد به شواهدی از دوره‌های غارزیستی در صورت انجام کاوش باستان‌شناسی و تداوم پژوهش‌های تکمیلی، زنده نگاه داشته است (توفیق، ۱۳۹۵/۱).

تاق (/ایوان / غار)، منشأ نیروهای فراطبیعی و پرستشگاه ایزدان

غار، اشکفت، دُکان و ایوان، نام‌های دیگری از تاق هستند. در تاریخ معماری، ایوان (/ تاق)؛ نخستین بار در میان رودان و ایران مشاهده شده است؛ در ساختمان‌هایی که در آن، حیاط در اطراف ایوان شکل گرفته است. تاق‌های اوارتویی به‌عنوان پیشگامان ایوان (/ تاق)‌های آغازین شناسایی شدند (Akin, 1985: 85-88). یکی از قانع‌کننده‌ترین فرضیات، در مورد کاربری ایوان‌های اوارتویی این است؛ که تصور می‌شد خدایان از درون این تاقچه‌ها بیرون آمده‌اند (Sevin & Tarhan, 1975: 397). برپایه‌ی این فرض، می‌توان متصور شد که ایوان (/ تاق)، نوعی دروازه‌ی نمادین بود که به عالم زیرین راه می‌برد؛ جایی که قدرت‌های فراطبیعی در آن حضور داشتند (Akin, 1985: 85-88). غار در آئین مهرپرستی جایگاه نمادین والایی دارد؛ بنا به نظر «پورفیری» دین‌شناسان با غار به‌عنوان مظهری از نیروهای نامرئی برخورد می‌کنند، به جهت این‌که غارها تاریک و ذات قدرتی مبهم و غیرقابل تصور هستند (Campbell, 1968: 6, 49-50). پورفیری، فیلسوف نو افلاطونی (۲۳۴ تا حدود ۳۰۵ م.)؛ در یادداشتی از برگردان عنوان «درباره‌ی غار حوریان» از کتاب سیزدهم رساله‌ی اودیسه هومر می‌نویسد: «بدین معنی که، ایرانیان نیز، از منظر عارفانه نشانه هبوط روح به مناطق زیرزمینی هستند و پس رفتی از آن، گام نخست عارف (یا کسی که در آئین مقدس محرمانه پذیرش شده است) در مکانی است، که آن‌ها «مغاره» می‌نامند. زیرا، همان‌گونه که ائوبولوس گفته؛ زرتشت نخستین کسی بود که در مجاورت کوه‌های ایران در یک غار طبیعی، پوشیده از گل و گیاه و دارای چشمه‌سارها، به افتخار میترا، سازنده و پدر همه چیز به نیایش پرداخت. به گفته‌ی زرتشت؛ یک غار شباهت به جهانی دارد که توسط میترا ساخته شده است» (Porphyry, 1823: 175).

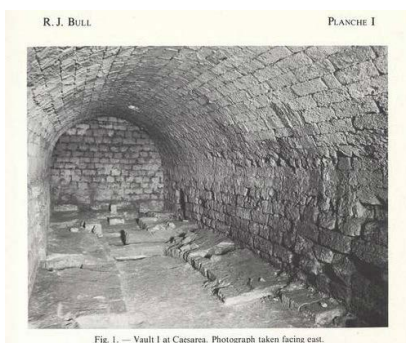
به گفته‌ی «پوبلیوس استاتیوس»، زایش مهر از بطن غاری صخره‌ای در ایران بود (Thebaid, 1928: 392). میترائیوم [مهرکده] نمادی از گنبد بهشت و کهکشان هست. برای همین سقف مهرکده را به فرم تاق درمی‌آوردند و با ستارگان می‌آراستند (Vermaseren, 1963: 49). «هاشم رضی» در دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت می‌نویسد: «... من باب مثال میان تاریخی که به تخمین سه هزار تا دو هزار و شش صد [صد] [۳۰۰۰-۲۶۰۰ ق. م.] قبل از میلاد می‌باشد، ستایش و پرستش خورشید بسیار شایع بوده است. در ظروف سفالی متعلق به این دوران نقش‌های خورشید فراوان به نظر می‌رسد و هم‌چنین دفن مردگان در این قرون به شکلی بوده است که سر آن‌ها به سوی مشرق، یعنی جانب طلوع خورشید قرار داشته است و این دورانی است که خورشید از زمره‌ی بزرگ‌ترین خدایان بشری بوده است» (رضی،

۱۳۸۴: ۲۲). در کتاب آئین میترا چند مشخصه در مورد مهرکده‌ها آمده: «تا حد امکان مهرکده‌ها را در زیر زمین می‌ساختند (ورماژرن، ۱۳۸۳: ۴۵). در این امر رعایت می‌شد که درون معبد تاریک بماند و تقریباً هیچ‌وقت پنجره و روزنه‌ای برای آن نمی‌ساختند» (همان: ۴۸)، (تصویر ۶).



► تصویر ۶. غار-دژ اسپهبدان (دژ طاق) در سوادکوه مازندران (توفیق، ۱۳۸۱).

با این اوصاف، قطعاً در باور عوام، غار-دژ اسپهبدان، از مظاهر نیروهای فوق انسانی و ماورایی به‌شمار می‌آمده و امکان دارد از آن به‌عنوان جایگاه ایزدان، نیایشگاه و مهرابه بهره‌برده‌اند. در بررسی‌های باستان‌شناختی غار-دژ اسپهبدان، در بخش زیرین تاق، فضایی متشکل از چند دهلیز، نقب، فضایی دخمه‌مانند و آب‌انباری شناسایی شد که آب‌انبار با قوس هلوچین و تاق گهواره‌ای به شیوه‌ی پارتی-ساسانی است. شاید مهرکده‌ای کهن در گذشته در این بخش وجود داشت. راه ورود از یکی از دهلیزها و با خزیدن به داخل نقب زیرزمینی هست، که در ادامه باید به صورت سینه‌خیز پیش رفت تا به فضایی می‌رسید، که شخص می‌تواند بایستد. در بخش‌هایی از فضا، چکیده و چکنده‌های غاری دیده می‌شود و با توجه به دخل و تصرف و تخریب انسانی نیاز به گمانه‌زنی و پاک‌سازی سطوح برای بررسی دقیق‌تر هست (توفیق، ۱۳۹۷: ۲۱۱)، (تصاویر ۷-۸).



▲ تصویر ۷. مهرابه‌ای در قیصریه (Bull, 1978).

وَر چهارگوش فریدون شاه پیش‌دادی

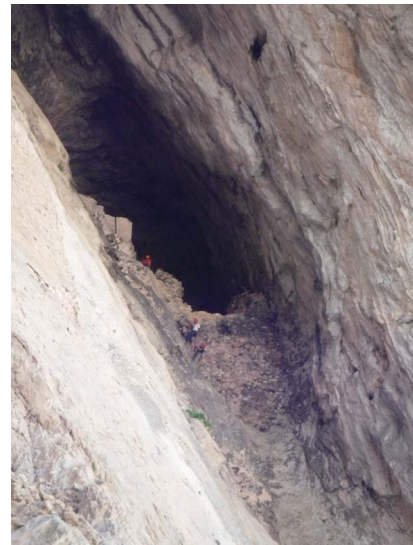
در بُندهش، در بخش هفدهم درباره‌ی مانِش‌هائی که کیان به فرّه کردند، آمده: «... و یکی آن که فریدون^۴ کرد به پتیشخوارگر، به وَر چهارگوش، دُنباوند...» (فرنغ دادگی، ۱۳۹۵: ۱۳۷)؛ برمبنای این گفتار، دژی که فریدون بنا کرد، وَر چهارگوش (باره‌ی چهارسوی)، در پهنه‌ی باستانی دُنباوند (دماوند، فیروزکوه، خوار، لارز و شرز و سوادکوه) از گستره‌ی پتیشخوارگر (رشته‌کوه‌های البرز کنونی)^۵ قرار داشت. جایگاه ما، در همان حدود مورد اشاره‌ی بُندهش قرار دارد و شاید غار-دژ اسپهبدان و قلاع اقماری‌اش، همان وَر چهارگوش فریدون شاه باشد!

خزانه‌ی منوچهر پیش‌دادی

در بُندهش آمده: «هنگامی که «افراسیاب منوچهر»^۶ را با ایرانیان در کوه پتیشخوارگر کوهتار کرد و سیج و تنگی برهشت، اغریث از ایزدان آیفست خواست و آن نیکی یافت

▲ تصویر ۸. بقایای مهرکده در غار-دژ اسپهبدان (توفیق، ۱۳۹۷).

که آن سپاه و گُند ایرانیان را از آن سختی رهائی داد» (فرنبغ دادگی، ۱۳۹۵: ۱۵۰). در کتاب اَبُلْدان آمده: «... مکانی که آن را "طاق" می‌نامیدند و این مکان، خزانه‌ی پادشاهان ایران باستان بود و نخستین کس که اینجا را خزانه کرده بود، منوچهر بود و آن نقبی بود در جایگاهی از کوه ۷، با دسترسی دشوار که شخص جز با کوشش بسیار بدان دست نمی‌یابد» (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۵۵). باید اشاره کرد در جانب غربی در زیر سقف تاق، دخمه و غاری وجود دارد که پیش از آن‌که ساختار ارگ (قصر ملکه) در آن تعبیه شود؛ احتمال دارد، جایگاه مورد اشاره در روایت «ابن فقیه» بوده است (تصویر ۹).



▲ تصویر ۹. خزانه‌ی منوچهر که ارگ ساسانی در آن ساخته شده است (توفیق، ۱۳۹۷).

کاخ کی اُوس (/ کی کاوس) از شاهان کیانی

در جاماسپ نامه از سه کارزار بزرگ، سخن به میان آمده که نبرد کاوس با دیوان البرز یکی از آن‌ها است (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۲۳). مؤلف تاریخنامه طبری می‌آورد: «کیکاوس از سلیمان دیوان را خواست تا شهرها بنا کند و سلیمان علیه السلام دیوان را بدان کار فرمانبردار او کرد (بلعمی، ۱۳۷۸: ۱/ ۴۳۴) ... و دیوان برای او شهری ساختند درازاش هفت فرسنگ و آن را «کی کرد» نام کرد» (همان: ۴۳۶). «بنابر روایت «سوتگرنسک» گی اُوس در میانه‌ی کوه البرز هفت کاخ برآورد که یکی از زر و دو کاخ از سیم و دو کاخ از پولاد و دو کاخ از بلور بود و از همین دژ بود که دیوان مازندران را ببندد افکنده و از ویران کردن جهان باز داشته بود» (کریستن سن، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

دُکان سلیمان نبی علیه السلام

در آثار الباقیه از ابوریحان بیرونی، در مورد این مکان، روایتی بس شگفت وجود دارد: «چه توجیهی است، برای جایگاهی که آن را «دکان سلیمان پورداوود علیه السلام» می‌نامند، در دل غاری که به «اسپهبدان» مشهور است، در کوهی به نام «طاق» در طبرستان که به محض این‌که شما با کثیفی یا شیر آن را آلوده کنید، آسمان ابری می‌شود، آنقدر باران خواهد بارید، تا دوباره آن را پاک گرداند (Sakhao, 1879: 235). در رشته‌کوه لاپ‌کمر و کوه‌های مجاور، چند تاق دست‌کند شناسایی شد که احتمال کاربری گوردخمه در پیش از تغییرات کاربری عصر ساسانی، در آن وجود دارد؛ این گور دخمه‌ها ساده و فاقد تزئینات و باید مربوط به اعصار ماقبل هخامنشی و مدفن شاهان کهن پتیشخوارگر باشند^۹ (تصویر ۱۰).

دیو کلی (غار دیو سپید)

بومیان منطقه، این غار را با نام «دیو کلی» به معنای «کُنَم و غار دیو سپید» می‌شناسند. در شاهنامه فردوسی در بخش «پادشاهی گی کاوس و رفتن او به مازندران»؛ از چهره‌هایی مانند زال، شاه مازندران، اولاد و دیوانی چون: پولاد غندی، بید، ارژنگ و دیو سپید نام برده شده است. شخصیت‌های شاهنامه در منطقه‌ی مورد بحث، هر یک جای نامی را به خود اختصاص داده‌اند. زال در زال دره، اولاد در دژ اولاد و جای نام‌های منتسب به دیوان به نام‌های: ارژنگ سرا، ارژنگ رودبار و



▲ تصویر ۱۰. گوردخمه‌ای در پیرامون غار-دژ اسپهبدان (توفیق، ۱۳۹۷).

غار ارژنگ دیو، بید(پیت)سرا که یادآور دیو بید هست و دیو سپید در قلعه و غاری به همین نام، که نام دیگر غار-دژ اسپهبدان مورد بحث است (توفیق، ۱۳۹۰: ۶۱). در شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو در جلد دوم در ابیات ۴۸۷-۴۹۱ آمده:

میان دو صد چاهساری شگفت
 به پیمایش اندازه نتوان گرفت
 میان دو کوهست این هول جای
 نپزید بر آسمان پر هُمای
 ز دیوان جنگی ده و دو هزار
 به شب پاسبانند بر چاهسار
 چو پولاد غندی سپهدار اوی
 چو بیدست و سنجه نگهدار اوی
 یکی کوه یابی مراو را بتن
 برو کتف و یالش بود ده رسن
 (فردوسی، ۱۹۶۲: ۲/ ۱۰۲).

از توصیفات برمی‌آید که محل زندانی شدن کاوس در کوهی بود^۱، که چاه سارهای بسیاری دارد؛ میان دو کوه بلند قرار دارد و راه ورودی آن، نقبی داشته و پولاد غندی و بید و سنجه و دیگر دیوان از این مکان پاسداری می‌کردند. در ادامه درمی‌یابیم «گاه دیو سپید» پس از گذر از هفت کوه در غاری دژاسا قرار دارد:

گذر کرد باید بر هفت کوه
 ز دیوان بهرجای کرده گروه
 یکی غار پیش آیدت هولناک
 چنان چون شنیدم پراز بیم و باک
 گذارت بران نزه دیوان جنگ
 همه رزم را ساخته چون پلنگ
 بغار اندرون گاه دیو سپید
 کزویند لشکر به بیم و امید
 (فردوسی، ۱۹۶۲: ۲/ ۱۰۵).

این توصیفات فردوسی مُلهم از «غار-دژ اسپهبدان(دژ طاق)» بوده که تنها جایگاهی است، که در پهنه‌ی ایران باستان، با این توصیفات بسیار هم‌خوانی دارد. این انتساب به دیوان، اتفاقی نیست و از دو دیدگاه قابل درک است:

الف) از آنجایی که بنا به گفته نظامی عروضی: «[فردوسی] شاهنامه برگرفت و به طبرستان شد به نزدیک سپهبد شهریار که از آل باوند در طبرستان [تبرستان] پادشاه او بود...» (نظامی عروضی، ۱۳۲۷: ۷۸)؛ پس فردوسی به تبرستان آمده و به درگاه امیر باوندی که در شهریارکوه (همین محدوده‌ی غار-دژ اسپهبدان) بود، پناهنده می‌شود و از نزدیک این مکان را دیده و روایت نبرد رستم و در آن زمان حضور دیوان در این

منطقه در اذهان زنده بوده و وی این روایات را در شاهنامه ثبت کرده است. (ب) فردوسی با دیدن این ساختار شگفت و آگاهی از پیشینه‌ی حماسی، توسن خیال خود را به پرواز درآورده و این داستان را خلق کرد و با رواج داستان‌های شاهنامه، حضور دیوان در این منطقه و غار-دژ اسپهبدان و نام‌گذاری‌ها پدید آمده است! برخی پژوهشگران، خاستگاه و مأوای دیوان مازنی را در همین استان مازندران (تبرستان) دانسته‌اند. در روایات مذهبی ایران باستان، دیوان در ساخت بناهای رفیع، از دانش معماری پیشرفته و نیروهای مافوق انسانی (توان بدنی و جادو) برخوردار بودند. در شاهنامه، از دیوان به‌عنوان معمار و سازنده یاد شده:

بفرمود پس دیو ناپاک را
 به آب اندر آمیختن خاک را
 هر آنچه از گل آمد چو بشناختند
 سبک خشت را کالبد ساختند
 به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد
 نخست از برش به هندسی کار کرد
 چو گرمابه و کاخ‌های بلند
 چو ایوان که باشد پناه از گزند
 ز خارا گهر جست از روزگار
 همی کرد ازو روشنی خواستار
 (فردوسی، ۱۹۶۰: ۱/۴۱)

دوره‌ی هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ ق.م.) و دوره‌ی سلوکی (۳۲۳-۲۴۷ ق.م.)
 همان‌طور که در متون آمده، غار-دژ اسپهبدان (دژ طاق) در عهد شاهان باستان و منوچهر پیش‌دادی، خزانه بود و ظاهراً در عصر هخامنشی هم این کاربری تداوم داشت. در روزهای پایانی هخامنشیان، از لابه‌لای متون تاریخی سطوری بیرون کشیده شد، که بی‌ارتباط با موضوع مورد بحث نیست. بنابه روایت «آریان» مورخ یونانی: «دارا [داریوش سوم] پس از نبرد گوگمل و از دست رفتن بابل، به اکباتان ماد رفت و زنان و بقیه خزائن را که هم‌چنان با ارابه‌های پوشیده شده نگاه‌داری می‌شد، به آنچه که «دربندهای کاسپین» نامیده می‌شد، فرستاد» (Arrian, 1813: 81). وی در سطور دیگر می‌نویسد: «... و خود دارا هم به دربندهای کاسپی هیرکانی [تبرستان] و به دژ دارا پناه برد؛ اما با شنیدن خبر نزدیک شدن اسکندر مقدونی به ری، از دژ دارا در تبرستان، عازم پارت شد. اسکندر در حوالی پارت، به ارابه‌ی شاهی و پیکر دارا شاه هخامنشی رسید، که به دست سردارانش کشته و رها شده بود. اسکندر پس از درنگی کوتاه در هکاتم‌پیلوس (صدرروازه)، خبردار شد، که برخی از مزدوران یونانی به کوه‌های تپورستان گریخته‌اند. پس، اسکندر در اندیشه‌ی ورود و استیلا بر مملکت تپوری‌ها [جبال شرقی پتسخوارگر] افتاد. ارتش خود را به سه بخش تقسیم کرد و از کوتاه‌ترین و دشوارترین معبر کوهستانی، رهبری ورزیده‌ترین و سبک اسلحه‌ترین بخش نیروهایش، را بر عهده گرفت (Ibid: 85). «دیودور

سیسیلی» می‌نویسد: «آنگاه پس از طی ۱۵۰ استاد، اردو را در نزدیکی صخره‌ای بزرگ برپا کرد. در پای این صخره، غار باشکوهی قرار داشت که رودی بزرگ به نام استی بوئیتس، به صورت آبشار، از آن فرو می‌ریخت. جریان تند آن به مسافت سه استاد جاری می‌شد؛ آنگاه دور صخره‌ای بزرگی که به شکل پستانی بود و در پای آن پرتگاه عظیمی به درون زمین باز می‌گشت، به دو شاخه می‌شد. رود، غرش کنان، در میان کفی که بر اثر برخورد با صخره حاصل می‌شد، به درون آن فرو می‌ریخت و به مسافت ۳۰۰ استاد در زیر زمین جاری بود؛ آنگاه از دل زمین بیرون می‌جهید و به دریا می‌ریخت (دیودور، ۱۳۷۶: ۷۳۲). در «التدوین فی أحوال جبال شروین» اشاره شده: «عبور کراتر سردار اسکندر از مملکت طاپوری و از راه گردنه‌ی شاه میرزاد بود، از این گردنه پایین آمده از دره‌ی راست پی سوادکوه عبور کرده، در ساری یا استراباد ملحق به اردوی اسکندر شده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۹۳).



▲ تصویر ۱۱. سر تیر آهنی سلوکی (توفیق، ۱۳۹۵).

تنها غار باشکوهی که در این پهنه با ویژگی‌هایی که مورخ یونانی شرح می‌دهد، مطابقت کند، غار-دژ اسپهبدان مورد بحث است و رود استی بوئیتس قابل تطبیق با رود سولا (کبیر رود کنونی) خواهد بود. بنابر اظهارات اهالی در گذشته، در روستاهای مجاور غار-دژ اسپهبدان، سکه‌های رومی (سلوکی)؛ بر اثر سیلاب و حفاری‌های غیرمجاز به دست آمده است. در پژوهش‌های باستان‌شناسی غار-دژ اسپهبد خورشید؛ سرتیر آهنی سه پَر با طول شی ۷/۸ و قطر ۰/۸ سانتی‌متر یافت شده است، که به سرتیر رومی (سلوکی) مشهور است (توفیق، ۱۳۹۵: ۷۵)، (تصویر ۱۱).

دوره‌ی اشکانی (۲۴۷ ق.م. - ۲۲۴ م.)

غار-دژ اسپهبدان، بر سر چهارراهی هست، که از جنوب به ری، از شمال و غرب به تبرستان و از شرق به پارت (کومش) خاستگاه اشکانیان راه می‌برد. در «پژوهش‌های باستان‌شناسی غار-دژ اسپهبد خورشید»؛ محوطه‌های ارزشمندی از دوره‌ی اشکانی شناسایی شد که شوربختانه بر اثر اقدامات حفاران غیرمجاز و اقدامات معدن‌کاوی، غارت و تخریب شده‌اند. براساس شواهد برجای مانده «گورستان‌های ارزشمند در محوطه‌های شلی یا در خرج، گردنه‌سر در کرمان، پنه سری ملرد، لنگر برنت، و... در حدفاصل دو آب تا خطیرکوه، دارای روش تدفین پیش از اسلامی بودند. بنا به اظهارات روستاییان از این محوطه‌ها، اشیای مفرغی، آهنی و نقره مانند: جنگ افزار، سکه، شیشه و سفالینه‌های دوره‌ی اعصار آهن و به‌ویژه اشکانی-ساسانی به دست آمده بود» (توفیق، ۱۳۹۵: ۲۳۲)، (تصویر ۱۲).



▲ تصویر ۱۲. گور غارت‌شده‌ی دارای ساختاری مشابه قبور اشکانی (توفیق، ۱۳۹۵).

فرمان‌روایی خاندان گشنسپ (۲۴۷ ق.م. تا ۴۹۹ م.) و ایالت‌داری کاوس ساسانی (۵۱۵-۵۳۱ م.)

با استناد به نامه‌ی تنسر، از دوره‌ی اشکانی ۲۴۷ ق.م. تا تسلط اردشیر پاپکان ساسانی در حدود ۲۲۴ م.، ساتراپی آپاختر [شمال]، تبرستان و پتسخوارگر [کوهستان البرز] در دست نیاکان یکی از ملوک الطوائف به نام [ماه] گشنسپ بود (Boyce, 1968: 29-30). اخلاف وی تا آغاز دوره‌ی دوم شاهنشاهی قباد [کوات] ساسانی (۴۹۹ م.)،

بر این حدود حکومت کردند (کریستن سن، ۱۳۸۷: ۳۷۳). کِنارنگ گشنسپ داد حکمران ایالت شرقی در مجاورت خاک هیاطله بود (پروکوپیوس، ۱۳۹۱: ۲۸) که با بازگشت کوات بر شاهی ساسانیان، از میان برداشته شد و ناحیه‌ی فرمانروایی اش به دو قسمت شد. کوات، بخش شرقی را به یکی از بستگان وی به نام «آدورونداد»، وا گذاشت و تیول بخش غربی (هیرکانی و تبرستان) را به پسر بزرگ خود، کاوس (کیوس، گی اوس) داد (توفیق، ۱۳۹۷: ۸۸-۸۶). «تئوفانس» در سال ۵۲۹ م.، از «کاوس» شاهزاده مزدکی با عنوان «پتسوآرسان» [پتشخوار شاه] نام می‌برد (Theophanes, 1997: 259) که تا زمان مرگ کوات (۱۳ سپتامبر ۵۳۱ م.) بر مسند بود. بنا به سپارش نامه کوات، فرزند کهتر خسرو انوشیروان، جانشین پدر شد (پروکوپیوس، ۱۳۹۱: ۱۰۲)؛ پس کاوس از تبرستان لشکر برآراست و به مدائن آمد، اما در مصاف با برادر [در ماه اکتبر ۵۳۱ م.] کشته شد (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱/ ۱۵۰). تا دگر بار خاقان ترکستان، به خراسان و طبرستان تاختن کرد (همانجا). نابودی هپتالیان، باید در حدود ۵۵۷ [۵۵۸] م. رخ داده باشد؛ زیرا در این سال به فرمان خسرو، سکه‌ای با عبارت کنایه‌آمیز «ایران از ترس رها شد»، ضرب شد (هرمان، ۱۳۷۳: ۱۳۷). پس، اداره‌ی امور تبرستان، یعنی از اواخر سال ۵۳۱ تا ۵۵۷ م. که پایان کار هپتالی‌هاست، در دست خسرو انوشیروان شاه ساسانی قرار داشت. در مجمل‌التواریخ از «خسرو انوشیروان»، با عنوان «پتشخوارگشاه» یاد شده است (ملک الشعراء بهار، ۱۳۱۸: ۳۶) که منظور همین بازه‌ی زمانی از ۵۳۱-۵۵۷ م. است.

عصر اسپهبدان تبرستان (۸۳۹-۵۵۷ م.)

اتحاد چهارگانه‌ی امپراتوری چین، خاقانات غربی ترک در شرق، خزرها در شمال و بیزانس در غرب، موجبات اصلاحات کوات در ساختار نظامی و اداری شاهنشاهی شد. تقسیم بر چهار کوست در دوره‌ی خسرو اول اجرایی شد و چهار سپهبد بر مسند مدیریت نظامی قرار گرفتند که چهار پادگوسپان هم زبردست داشتند. «آلتهایم» اظهار می‌کند؛ ایرانیان کلاً پیش از آن که خسرو انوشروان، دگرگونی در سپاه ایجاد کند، به ندرت در مقابل هپتالیان کامیاب هستند (آلتهایم، ۱۳۹۳: ۴۵۳). گِل مهرهای به دست آمده هم این بازساخت نظامی را تأیید کرده است: ۱- اسپهبد پهلُو خورآسان (شرق)، ۲- اسپهبد خوروران (غرب)، ۳- اسپهبد نیمروز (جنوب)، ۴- اسپهبد آذربادگان (شمال)، (Gyselen, 2007: 248-277). تبرستان از ایالاتی بود که زیر مدیریت اسپهبد پهلُو خورآسان (شرق) قرار داشت. آغاز عصر اسپهبدان از همین تاریخ (۵۵۷ م.) است که به دو دوره بخش می‌گردد. دوره‌ی نخست (۵۵۷-۶۵۱ م.)، در زمان شاهنشاهی ساسانیان با انتصاب دودمان قارن (کارن پهلُو) بر اسپهبدی شرق و دوره‌ی دوم (۶۵۱-۸۳۹ م.) که از تازش اعراب تا مرگ مازیار قارن و اپسین اسپهبد تبرستان است. دودمان قارن (کارن پهلُو) نه‌اوندی (۵۵۷-۸۳۹ م.)^{۱۱} از هفت خاندان کهن ایرانی و خاندان گاوباره‌گان گیلان شاهی (۷۶۱-۶۴۲ م.) از سلاله‌ی ژاماسپ ساسانی، با عنوان اسپهبدان تبرستان، با فروپاشی شهریاری ساسانیان، در این مناطق زمام امور را به دست گرفته و پس از نبرد نهاوند، به تبرستان عقب

نشستند و به ایجاد و تقویت استحکامات دفاعی کوه قارن پرداختند، تا استقلال خود را از خلافت عربی پاس بدارند. غار-دژ اسپهبدان، کانون کشمکش‌های تبرستانیان به سرکردگی آل قارن در برابر اعراب بود و درگیری‌های این دودمان با اعراب، از سال (۶۴۲-۸۳۹ م. = ۲۱-۲۲۵ ه.ق.) به درازا کشید (توفیق، ۱۳۹۷: ۹۱).

در دهه‌ی آغازین خلافت عباسیان با سرکوبی خیزش‌های ابومسلم خراسانی (شعبان ۱۳۷ ه.ق.)، سنباد قارن (ذی‌القعدة ۱۳۷ ه.ق.)، راوندیان (۱۴۱ ه.ق.)، عبدالجبار بن عبدالرحمان (۱۴۱ ه.ق.) و مسمغان شاه دنباوند (۱۴۱ ه.ق.)، (طبری، ۱۳۵۳/۱۱: ۴۷۱۰، ۴۷۱۵، ۴۷۲۴ و ۴۷۳۳)، در زمان حکومت خورشید و اسپین اسپهبد آل گاوباره، اعراب با هجومی پُر شمار در تاریخ (۱۴۲ ه.ق.) از همه‌ی جوانب به مرزهای تبرستان تاختند (همان: ۴۷۳۳-۴۷۳۷). اسپهبد خورشید، که رابطه‌ی سببی نزدیک با آل قارن داشت، اولاد و محارمش را همراه با خزائن ابومسلم و سنباد، به غار-دژ اسپهبدان (دژ طاق) در قلمرو آل قارن فرستاد و خود از مسیر لاریجان و کجور به دیلم و پُلام رودس رفت تا با سامان دهی سپاه به مصاف اعراب بیاید (توفیق، ۱۳۹۷: ۱۳۳).



▲ تصویر ۱۳. سکه‌های اسپهبدان تبرستان (توفیق، ۱۳۹۵).

با سقوط امل و فتح ساری، نخستین مسجد جماعت به دست «ابوالخصیب مرزوق» در تاریخ (دوشنبه آبان ۷۵۷ م. = ۱۴۰ ه.ق.) ساخته شد (Sfandyār, 1905: 124 b)، که البته در نسخه‌ی فارسی سال ۱۴۴ ه.ق. آورده شده است (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰/۱: ۱۷۸)، که هر دو تاریخ اشتباه است و تاریخ درست ۱۴۲ ه.ق. است. در تاریخ ۱۴۱/۱۴۰ ه.ق. با تسخیر دژ استوناوند و کشته شدن مس مغان [ویسمگان]، راه ورود به تبرستان و دژ طاق گشوده شد. اعراب در پای دژ طاق مستقر شدند و خانه‌ها ساختند. دژ بندان غار-دژ اسپهبدان توسط اعراب دو سال و هفت ماه به درازا کشید؛ سرانجام با آلوده کردن مجاری آب و شیوع وبا، دژ نشینان ناچار به زیر آمدن شده و غار-دژ اسپهبدان تسخیر شد و محارم اسپهبدان با خزائن خسروان بارشترها و به دارالخلافت برده شد. «خورشید»، که با شنیدن خبر سقوط دژ، از فرط تألمات روحی در تاریخ (۷۶۱ م. = ۱۴۴ ه.ق.) با زهر خودکشی کرد و حاکمیت دابوییان گاوباره‌ای پایان یافت (توفیق، ۱۳۹۷)، (تصاویر ۱۳ و ۱۴).

خیزش تبرستان در تاریخ (۱۶۴ ه.ق. = ۷۸۱ م.)

دو دهه بعد، هنوز مظهر مقاومت تبرستان، غار-دژ اسپهبدان، استوار بود. آل قارن بر بخش مرکزی، خاندان یادوسپان در کوهستان رویان در غرب و خاندان باوندی در کوه شروین در جنوب شرقی تبرستان، هنوز استقلال داشتند. بزرگ‌ترین خیزش تبرستانی‌ها با فرماندهی اسپهبد «ونداد هرمزد» از «آل قارن»، در (۷۸۱ م. = ۱۶۴ ه.ق.) رخ داد و به «رستاخیز تبرستان» مشهور است. «اسپهبد ونداد هورمزد، غار-دژ اسپهبدان را کانون درگیری‌ها قرار داد و استحکامات پیرامونی‌اش را تقویت و دربند کولا را سنگربندی کرد» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۸۵). پس از او «قارن» فرزندش و سپس نواده‌اش، «مازیار» به شاهی تبرستان رسید و غار-دژ اسپهبدان در دست او بود و خزائن خود را در آنجا گذاشت و نگهبانانی بر آن گماشت. با شهادت واپسین اسپهبد



▲ تصویر ۱۴. تاق مازه‌دار تند در غار-دژ اسپهبدان مشابه با قوس درگاه طاق کسرا (توفیق، ۱۳۹۵).

تبرستان، مازیار، غار-دژ اسپهبدان، متروک و به تاریخ پیوست (یاقوت حموی، ۱۳۹۷ ه.ق. ۴/۶). در کمتر از دو دهه‌ی گذشته، در اثر حفاری‌های غیرمجاز، بیش از ۳۰۰ سند و متن پهلوی در قم و تبرستان پیدا و به خارج از کشور قاچاق شده‌اند. شمار ۳۹ نسخه از این اسناد که تا اکنون منتشر شده به سده‌ی ۷-۸ م. متعلق بودند، که به خط پهلوی شکسته هستند و تمرکز این مطالعات بر اسناد حقوقی اقتصادی، رسیدگی به اجاره‌نامه، ترتیب وام، مطالبات خسارت و مالکیت زمین مربوط به اشخاصی از روستای «هسپین رز»^{۱۳} در تبرستان است. نکته‌ی بسیار مهم، وجود نام اسپهبدان تبرستان از اعضای آل قارن: اسوار، ونداد هورمزد، وندادسپگان، وندادبرزمهر، ونداد خورشید، مازیار و از آل گاوباره، خورشید در این تومارها است. نام‌های هایی چون: هلیگ، دیل دیلان، پریشوارگر، وندادبرزمهر آباد، یزدان آباد و... در این نسخ خوانده شده‌اند (تصویر ۱۵).

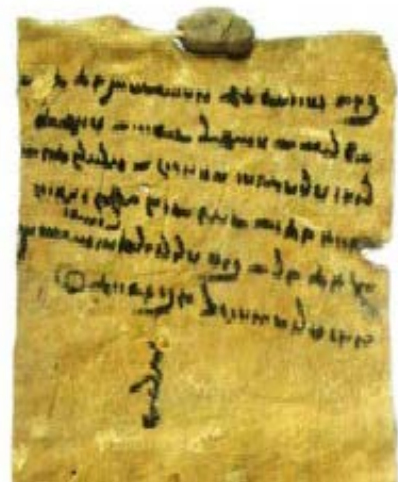
عایشه کرکیل دژ (دژ عایشه راهزن)

در قرن هفتم (۶۱۳ ه.ق.) که ابن اسفندیار تألیف تاریخ طبرستان را به اتمام رسانده، این طاق، به دژ عایشه گردنه‌گیر (راهزن) شهرت پیدا کرده بود؛ می‌نویسد: «بالای دربند کولا براه آرم طاقی است که این ساعت آن را عایشه گرگیلی دژ می‌گویند...» (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۷۶). از این روایت درمی‌یابیم؛ با وجود تنگ‌ها و مفاک‌های فراوان در این راه (تبرستان به کومش)، پای راه‌زنان به منطقه باز شد و «دربند کولا»، «غار-دژ اسپهبدان» و «قلعه دیوسپید (قلعه باج‌گیران)»، به چنگ ایشان افتاد.

نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان داد که غار-دژ اسپهبدان پس از تحولات زمین‌شناسی در میلیون‌ها سال پیش در منطقه ایجاد شده و از اعصار دیرین سنگی تا عصر پیش‌دادی و مهاجرت آریاییان تا سده‌های نخست اسلام، پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد. در این نوشتار، با واکاوی پیشینه و بررسی وجوه تسمیه‌ی غار-دژ اسپهبدان، پیوند میان برخی از این نام‌ها و دگرگونی‌های کالبدی و کاربری این ساختار شناسایی شد و شواهدی از بهره‌گیری بشر عهد پارینه‌سنگی از این مکان تا پرستش‌گاه مهری، گوردخمه، خزان و دژ، به دست آمد، بررسی و شناسانده شد.

نام حقیقی و دیرینه‌ی آن که بیشتر مورخان عرب این نام را در متون تاریخی آورده‌اند «دژ تاق» (= حصن الطاق) است. با سه سده حضور اسپهبدان تبرستان در این دژ و مبارزات حماسی که در برابر اعراب متجاوز داشتند، به تاق یا غار اسپهبدان نام‌بردار شد و ابوریحان بیرونی در سده‌ی ۵ ه.ق. آن را با این نام می‌نامد. شهرت امروز آن بیشتر به سبب پناه گرفتن حرم و خاندان اسپهبد خورشید آخرین حاکم از آل گاوباره هست. پس از شورش اسپهبد ونداد هورمزد و اسپهبد مازیار، دژ تاق هم غیرقابل دسترس شد و از سرگذشت آن تا سده‌ی ۷ ه.ق. آگاهی نداریم تا در اختیار راهزنی به نام «عایشه» قرار می‌گیرد و سپس برای همیشه متروک می‌گردد.



▲ تصویر ۱۵. تومار پهلوی تبرستانی (Tab. 6A)، (Weber, 2016: 135).

با توجه به کاربری آن که دژ و پناهگاه بوده و جنس تاق یا غاری این ساختار، شایسته است آن را با نام حقیقی اش «غار-دژ اسپهبدان» بنامیم، که براساس بررسی‌ها عصر اسپهبدان، درخشان‌ترین دوران این سازه هم بوده است؛ از دیگر سوی، روشن گردید که خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م.) پس از غلبه بر هیپتالیان در ۵۵۷ م. در سرحدات شمالی و تبرستان، اقدام به ایجاد (بازسازی) بناهایی مانند استحکامات دربند و دیوار گرگان کرده و دودمان قارن را از جانب خود به اسپهبدی تبرستان و ناظر بر انجام امور عمرانی و ساخت استحکامات کرده است و همسانی ساختاری غار-دژ اسپهبدان با تاق کسری، بی‌تردید ایجاد دژ طاق به همین دوران، در دوره‌ی شاهی خسرو اول (۵۵۷-۵۷۹ م.) و اسپهبدی «آل قارن» را تأیید می‌کند. اسناد مکشوف تبرستانی هم گواه همین نظریه هست و به هر روی با انجام کاوش باستان‌شناسی، آواربرداری و خواناسازی پلان و اقدامات آزمایشگاهی، می‌توان به‌طور دقیق‌تری در مورد ادوار استفاده و سکونت در این سازه و گاه‌نگاری آن اظهار نظر کرد.

پی‌نوشت‌ها

- این نوشتار برگرفته است از رساله‌ی دکترای نویسنده‌ی اول با عنوان: «غار-دژ اسپهبد خورشید» است.
- با توجه به رواج چنین نام‌گذاری در جهان برای این دست از سازه‌ها، که به‌جز آسیا در قاره‌های اروپا، آفریقا و آمریکا هم شناسایی شده است، نام علمی و رایج در جهان: «غار-قلعه»=Cave-Castle (Castle-Cave) و البته «مساکن غاری (صخره‌ای)»=Cave (Cliff) Dwellings است.
- جایگاه دربند کولا در تبرستان شناسایی شده است؛ ر. ک. به (توفیق، ۱۳۹۷: ۱۴۰-۱۲۳).
- عبدلی فرد، «حکومت فریدون را در حدفاصل هزاره‌ی پنجم تا هزار سوم ق. م. دانسته است» (عبدلی فرد، ۱۳۹۶: ۳۵۷).
- این رشته کوه البرز در شمال ایران و استان مازندران (تبرستان) در عهد باستان «پتیشخوارگر» نامیده می‌شد و در عصر خسرو اول شاه ساسانی، با واگذاری اسپهبدی خراسان و تبرستان به آل قارن، این رشته‌کوه‌ها، به نام «کوه قارن» نام‌بردار شد و تا چند سده پیش، این نام متداول بود. باید در نظر داشت، مورخان مانند تبری و پس از آن، تخت‌گاه شاهان پیشدادی: هوشنگ، تهمورث، جم و فریدون و منوچهر، را در ری، دنباوند و تبرستان دانسته‌اند.
- در بُندهش، فرمانروایی «منوچهر/منوش چهر» را در پایان سومین سه هزاره از عمر ۱۲۰۰۰ ساله زمین (۳۴۸۸-۳۳۶۸)، نیم‌هزاره پیش از ظهور زرتشت و به مدت ۱۲۰ سال ثبت شده است (فرنبغ دادگی: ۱۵۵).
- ابن‌اسفندیار در کتاب تاریخ طبرستان، محل اختفای منوچهر را در دهی به نام «مانهیر» در رویان، در غاری روی کوه می‌داند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۶۱).
- بنا به مندرجات تورات، تاریخ پادشاهی سلیمان نبی علیه السلام بین سال‌های (۹۷۰-۹۳۱ ق. م.) در نظر گرفته می‌شود. باید در نظر داشت در ایران ساخت بناهای کهن، شگفت‌آور و با شکوه، به سلیمان نبی علیه السلام نسبت داده می‌شد؛ مسجد سلیمان، مشهد مادر سلیمان، تخت سلیمان، زندان سلیمان و ...
- تعداد قابل توجه از ساختارهایی موسوم به «دیو کلی» (دیو خانه = دکان صخره‌ای)، در نقاط غیرقابل دسترسی رشته کوه البرز، توسط سامان توفیق از دهه‌ی ۸۰ ه. ش. تاکنون شناسایی و بررسی مقدماتی شده است. شوربختانه به دلیل اهمال کاری متولیان میراث فرهنگی، پیش از آن‌که اقدامات ثبت ملی و معرفی آن‌ها تکمیل گردد، با عوامل طبیعی، انفجار و برداشت کوه ساختار آن‌ها منهدم و یا به دست جویندگان گنج، کندوکاو شد.
- در آندوین آمده: «اعتقاد عوام این است، که محبس کیکاوس در دیولیم بوده است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۳: ۷۷)؛ غار دیو لیلیم در آزادمهر سوادکوه است.
- در تقسیمات ساتراپی اشکانیان، سرزمینی که در امتداد کوهستان البرز (پتیشخوارگر) دریای کاسپی بود؛ آذربایجان، گیلان، تبرستان، کومش و گرگان تا شمال خراسان از آذربایجان تا مرو و هرات)، در یک کوست (ایالت) قرار داشتند، که زیر نظر مرزبان اداره می‌شد.
- دوده‌مان کارن، بزرگ‌ترین خاندان از دوده‌مان‌های هفت‌گانه‌ی ایران کهن آریایی بود و نسب ایشان به «کاوه آهنگر» می‌رسد؛ امتیاز نگه‌داری از درفش کاویانی در اختیار ایشان بود و خاستگاه ایشان، نهاوند در جبال زاگرس است (توفیق، ۱۳۹۲). برای آگاهی بیشتر، ر. ک. به: «دودمان کارن [قارن] فرمانروایان در سابه».
- «ژینیون را اسکین رز» (Askinrat) خوانده بود (Gignoux, 2012). بر مبنای آخرین خوانش که توسط «دیتیر وبر» انجام گرفت این نام‌جای، «هسپین رز» (Haspin-Raz) معرفی شد (Weber, 2016: 123) و پژوهشگران این جای نام را روستایی در منطقه‌ی دیلمان یا رودبار یا غرب تبرستان دانسته‌اند. «خداداد رضاخانی» آن را مطابق با روستای «اسپه رز» (سفیدریز) از توابع بخش بندپی شهرستان بابل و در جوار آلاشت سوادکوه در مازندران می‌داند (Rezakhani, 2022: 12).

کتابنامه

- ابن اسفندیار، محمدبن حسن، ۱۳۲۰، تاریخ طبرستان. به تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران: ناشر پدیده خاور.
- ابن فقیه، محمدبن اسحاق، ۱۳۴۹، البلدان. مترجم: مسعودی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- آلتهایم، فرانس، ۱۳۹۳، ساسانیان و هون‌ها. ترجمه‌ی هوشنگ صادقی، چاپ اول، تهران: انتشارات فرزانه روز.
- الحارث بن حلزه، ۱۴۱۱ ه.ق. (= ۱۹۹۱ م.)، دیوان، امیل بدیع یعقوب. بیروت: الناشر؛ دارالکتب العربی، الطبعة الأولى.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۷۳، التدوین فی احوال جبال شروین. به تصحیح: مصطفی احمدزاده، تهران: انتشارات فکر امروز.
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد، ۱۳۷۸، تاریخنامه طبری. به تصحیح و تحشیه: محمد روشن، تهران: انتشارات سروش.
- بیرونی خوارزمی، ابی‌ریحان، محمدبن احمد، ۴۴۲ ه.ق. (= ۱۰۵۰ A.D.)، آثار الباقیه عن قرون الخالیه. ایتالیا، رم، مؤسسه ایزمئو، موسترادی آرتیه پرسیانا (۱۹۵۶)، شماره‌ی نسخه ۴۵۴، تاریخ (A.D. ۱۳۰۷)، زبان عربی، به نگارش: ابی بکر رستم بن احمد الشروینی (ص: ۵۷).
- پاکزادیان، حسن، ۱۳۸۷، تاریخ و گاهشماری در سکه‌های اسپهبدان و حکام عرب در تبرستان. سمنان: نشر مؤلف، چاپ اول.
- توفیق (کارن)، سامان، ۱۳۸۹، «تحلیل ساختاری قلاع نظامی ساسانی در منطقه سوادکوه مازندران». پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد ابهر، دانشکده‌ی علوم انسانی (منتشر نشده).
- توفیق (کارن)، سامان، ۱۳۹۰، «قلعه تاق اسپهبد خورشید». مجله علمی-تخصصی باستان‌شناسی کندوکاو، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، سال ۳، شماره‌ی ۴، صص: ۶۰-۸۴.
- توفیق (کارن)، سامان، ۱۳۹۲، «دوده‌مان کارن». مجموعه مقالات همایش یک‌روزه باستان‌شناسی نهاوند (به‌مناسبت پاسداشت استاد مهدی رهبر)، صص: ۲۹۹-۳۱۴.
- توفیق (کارن)، سامان، ۱۳۹۳، «استحکامات دفاعی تبرستان آمیزه‌ای از تکنیک معماری باستان و استحکام معماری بومی». دومین همایش ملی هنر تبرستان، معماری بومی، دانشگاه مازندران، صص: ۱۰۸-۱۱۹.
- توفیق (کارن)، سامان، ۱۳۹۴-۱۳۹۵، «گزارش بررسی و مستندسازی باستان‌شناسی غار-دژ اسپهبد خورشید شهرستان سوادکوه مازندران». جلد ۱، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری.
- توفیق (کارن)، سامان، ۱۳۹۴-۱۳۹۵، «گزارش بررسی و مستندسازی باستان‌شناسی غار-دژ اسپهبد خورشید شهرستان سوادکوه مازندران». جلد ۲، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری.

- توفیق (کارن)، سامان، ۱۳۹۷، «مقاله؛ دربند کولا آوردگاه راهبردی اسپهبدان تبرستان». فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره‌ی هشتم شماره‌ی ۱۸، صص: ۱۲۳-۱۴۰.
- توفیق (کارن)، سامان، ۱۳۹۷، «غار-دژ اسپهبد خورشید». رساله دکتري رشته باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (منتشر نشده).
- توفیق (کارن)، سامان، ۱۳۹۹، «اسرار تومارهای پهلوی مکشوف در تبرستان». (در دست انتشار).
- پروکوپيوس، ۱۳۹۱، «جنگ‌های پارسیان؛ ایران و روم». ترجمه‌ی محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم.
- دینوری، ابوحنیفه، ۱۳۹۴، اخبار الطوال. مترجم: محمود مهدوی دامغانی، چاپ نهم، تهران، نشر نی.
- سیسیلی، دیودور، ۱۳۸۴، ایران و شرق باستان در... ترجمه و حواشی: از ح. بیکیس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: انتشارات جامی.
- رضی، هاشم، ۱۳۸۴، دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت. تهران: سخن، چاپ دوم.
- ستوده، منوچهر، ۱۳۷۵، از آستارا تا استارباد. جلد چهارم، تهران: نشر آگه.
- سنجری، محمود، ۱۳۳۹، «غار افسانه‌ای اسپهبد خورشید». مجله کیهان ورزشی، شماره‌ی ۲۹، صص: ۱۴-۱۵.
- سنجری، محمود، ۱۳۳۹، «غار افسانه‌ای اسپهبد خورشید». مجله کیهان ورزشی، شماره‌ی ۳۱، ص: ۱۴.
- سورتیجی، سامان، ۱۳۸۱، قلاع باستانی مازندران. تهران: انتشارات و تولیدات فرهنگی... سازمان میراث فرهنگی کشور.
- شیخلی، چنگیز، ۱۳۴۱، «دژ عظیم و تسخیرناپذیر اسپهبد خورشید گشوده شد». مجله‌ی شکار و طبیعت، شماره‌ی ۳۵، صص: ۴۴-۵۱.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۵۳، تاریخ الرسل و الملوک. ترجمه‌ی ابولقاسم پاینده، جلد یازدهم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- عبدلی فرد، فریدون، ۱۳۹۶، قوم‌های ایرانی پیش از آریائی‌ان و آریائی‌ان. تهران: نشر هیرمند.
- عدلی، محمود. بی‌تا، «غار افسانه‌ای اسپهبد خورشید»، نشریه سیری در مازندران.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۴۱، شاهنامه‌ی فردوسی. جلد اول و دوم، به تصحیح: م.ن. عثمانوف، اداره انتشارات دانش شعبه‌ی ادبیات خاور، آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، چاپ مسکو.
- فرنیغ دادگی، ۱۳۹۵، بندهش. ترجمه‌ی مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس، چاپ پنجم.
- کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۸۷ الف، ایران در زمان ساسانیان. ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

- کریستن سن، آرتور، ۱۳۸۷ ب، کیانیان. ترجمه‌ی ذبیح‌الله صفا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجمل‌التواریخ والقصص، ۱۳۱۸، به تصحیح: محمدتقی بهار ملک‌الشعرا و...، تهران: انتشارات کلاله خاور، بی‌تا.
- مشیری، چنگیز، ۱۳۲۹، «صعود بقله علمدار کوه و کشف انتهای غار دیوسفید "سپهبد خورشید"». مجله نیرو و راستی، سال هشتم، شماره‌ی ۳۰۲، صص: ۱۶-۱۷.
- نظامی‌عروضی سمرقندی، احمدبن عمر، ۱۳۲۷، چهار مقاله. به تصحیح و اهتمام: محمد قزوینی، به کوشش: محمد معین، تهران: انتشارات ارغوان.
- ورمازرن، مارتین، ۱۳۸۷، آئین میترا. ترجمه‌ی بزرگ نادرزاده، تهران: انتشارات نشر چشمه.
- هدایت، صادق، ۱۳۴۲، زند و هومن یسن و کارنامه‌ی اردشیر بابکان. تهران: چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر.
- هرمان، جورجینا، ۱۳۷۳، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان. ترجمه‌ی مهرداد وحدتی، تهران: نشر دانشگاهی.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین، ۱۳۹۷، معجم البلدان. جلد چهارم، بیروت: نشر دار صادر.

- Akin, G., 1985, Doğu ve Güneydoğu Anadolu 'daki Tarihsel Ev Tiplerinde Anlam (Meaning in the Historical House Types in Eastern and Southeastern Anatolia), IT. U. Arch. Facpubl, Istanbul.

- Arrian, 1813, *Arrian's History of the Expedition of Alexander the Great & Conquest of Persia*. Translated from the Original Greek, By M. Rooke. The second edition, Printed by W.M. Dowall, Pemberton row, London.

- B. Isfandiyyār, M., 1905. *An Abridged Translation of the History of Tabaristān*. Browne, E, G, Printed E. G. Brill, Leyden.

- Boyce, M., 1968, *The Letter of Tansar*. Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente, Rome.

- Bull, J. R., 1978, *Études Mithriaques; The Mithraeum at Caesarea Maritima*. Acta Iranica 17, Vol IV, Printed in Belgium.

- Campbell, L. A., 1968) *Mithraic Iconography and Ideology*. E. J. Brill, Leiden.

- Gignoux, Ph., 2012, *Une archive post-sassanide du Tabaristān (I)*. R. Gyselen (ed.), *Objets et documents inscrits en parslg [Res Orientales, XXI]*, Bures-sur-Yvette, Pp. 29-96.

- Gyselen, R., 2007, "Sasanian Seals and Sealings In The A. Saeedi Collection". *Actairanica*, No. 44, Belgium.

- Porphyry, 1823, *Select works of Porphyry, On the Cave of the Nymphs in the Thirteenth Book of the Odyssey*. Translated from the Greek by Thomas Taylor, Printed by J. Moyes, Greville street, London.
- Rezakhani, Kh., 2020, "Notes on the Pahlavi Archives I: Finding *Haspīn-raz and the Geography of the Tabarestan Archive". *Dabir journal*, No. 7, P. 120.
- Sachau, E., 1879, *The Chronology of Ancient Nations, An English Version Of The Arabic Text Of The Athār-UL-Bākyia OF Albiuni*. Published For The Oriental Translation Fund of Great Britain & Ireland, By W. h. Allen & Co., 13 Waterloo place, Publishers To The India Office, London.
- Statius, Publius, P., 1928, *Statius I, Silvae & Thebais I-IV*. Book I, London, W. Heinemann, Ltd.; New York, G. P. Putnam's Sons.
- Tarhan, T. & Sevin, V., 1975. *Urartu Tapınak Kapıları ile Anıtsal Kaya Nişleri Arasındaki Bağlantı* (Connection Between the Urartian Temple Gates and Monumental Rock Niches). *Belleten* (39: 155) T. T. K., Ankara.
- Theophanes, 1997, *The Chronicle of Theophanes Confessor, Byzantine and Near Eastern History AD 284-813*. Translated with Introduction and Commentary by Cyril Mango and Roger Scott with the assistance of Geoffrey Greatrex, Clarendo Press, Oxford University, New York.
- Vermaseren, M. J., 1963, *Mithras: the Sacred God*. Translated by: T. V. Megaw, Chatto and Windus, London.
- Weber, D. 2016a, "Court Records of Lawsuits in Tabarestan in the Year 86/7 PYE (737 CE): A Philological Examination." In: *Sasanian Objects and the Tabarestan Archive*, edited by Rika Gyselen, Pp:121–44, *Res Orientales*, XXIV. Bures-sur-Yvette.